

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نياشد تن من ميااد بدین بوم ویر زنده یک تن ميااد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۷ نومبر ۲۰۱۶

## تبادلہ - مراتبہ - مُناصفہ

### سه تحریف قبیح در زبان دری

"زبان" مظلوم است و از خود دفاع کرده نمی‌تواند و مگر چه خوب است، کسانی وجود دارند، که خوب و بد اهل زبان را تشخیص می‌دهند و پاسبان ارزشهای خوب و اصیل زبان خود اند. چه خوب است، که در برابر کجرویها، سدهای سدید وجود دارند و پاسبانان زبان از جمله همین اسداد و سدهایند. جای شک نیست، که اکثریت افراد یک اجتماع و کُتله بشری کسانی اند، که بنا بر علل گوناگون قوه فهم و آگاهی کمتر از دیگران دارند. در قسمت دانش زبان هم چنین است و در حد اهل قلم و نویسندگان نیز عین این. ضمن یکی از مقالات اخیرم نوشتم، که بسا نویسندگان کلماتی را استعمال می‌کنند، که معنای دقیق آنها را درک نکرده اند و به اصطلاح "بی خلطه" فیر می‌کنند و کلمات را "خدای پجات" و "چوت انداز" به کار می‌اندازند. انترنت، در پهلوی مزایای بی حد و مرّش متأسفانه زمینه کجرویها و اشاعه نادرستیها را نیز فراهم ساخته است. امروز به صدها وبسایت در زبان دری وجود دارند و بدون کمترین اجرت و پاداشی در خدمت مراجعان.

کابلیان قدیم قسمی، که بارها گفته ام و باز هم بارها خواهم گفت، در هر موردی مثل و یا حتی مثلثانی ساخته اند، که به هر موضوع - هر قدر خاص هم باشد - "تک و پتره" میخوانند. مثلاً این مثل را:

"از زبان یک دروغگوی، صدا(صدها) نفر دروغگوی میشه!!!"

<sup>1</sup> "بی خلطه فیر کردن" از خود شجره ای دارد، مانند همه اصطلاحات دیگر و ضرب المثلها. این ترکیب وقتی زبانزد گشت و به اصطلاح میدل گشت، که عساکر از تفنگهای "دهان پر" کار می‌گرفتند. و "تفنگ دهان پر" آن بود، که از دهان میله خود باروت می‌خورد. گویند صحنه کارزار بود و از هردو طرف فیر می‌شد. قومندانی، که در سنگر قرار داشت، دید، که دشمن در حال پیشروی و هجوم است، به افراد خود امر کرد، که فیر کنند و آنها گفتند:

"قومندان صایب، باروت خلاص شده و خلطه ها همه خالی ست!!!"

قومندان فرمود:

خیر اس، بی خلطه فیر کنین!!!

این سخن قومندان آن قدر شیرین افتاد، که از زبان به زبان گشت، تا به یک اصطلاح خوشمزه و مشمئزکننده تبدیل شد.

در قسمت کلمات غلط و مغشوش و مشوش نیز قصه چنین است، چون وقتی کسی لغت غلطی را بر زبان آورد، مقلدان و مقتدیان بیخبر نیز به پیروی از وی، همان غلط او را تکرار کرده، آن از خود می‌سازند. بارها گفته ام، که بسا افغانها در دو چیز استعداد خاص و سرشار دارند:

– یکی رها کردن "خوب" و تعویض کردن آن به "بد"

– و دیگر گرفتن لغات "بیگانه" و ترک گفتن لغات "از خود"

و بدترین حالت این است، که انسان "خوب خود" را رها کرده و از "خراب دیگران" پیروی نماید!!!  
زمانی، که حال در دل و عقل در سر بود، سلسله مقالات "به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است" را سر دست گرفتم، که تا قسمت ۲۲ پیش رفت. مگر با وجود ناتمام ماندن سخن و با وجودی، که گپهای بسیار دیگر در دل داشتم و بدین مناسبت یادداشتها هم گرفته بودم، از دنبال کردن آن سلسله منصرف گشتم. و دلیل اصلی ترک آن سلسله هم دلسردی این قلم بود، چون هر قدر زیاد نوشتم، دیگران و بالخاصه **دوستانم**، کمتر بدان توجه کردند و راه دیگری را برایم نگذاشتند، مگر این، که "درد دندان، کندن است" بگویم و از تعقیب آن سلسله کاملاً انصراف ورزم. این، که آن سلسله برای خوانندگان تا چه حد مفید بوده است، خودم حدس قرین به یقین زده نمی‌توانم. شاید آن گفتار واقعاً هم مفید بوده باشد؟؟؟

از مقدمه بگذرم و مطلب مد نظر را پیش نظر بکشم:

در افغانستان بسا کلمات را غلط استعمال می‌کنند و از جمله سه کلمه را، که در تعاملات و مکاتبات رسمی دولتی و وطن عزیز ما نیز عموماً متداول است:

مراد کلمات عنوان مقاله – "تبادله" و "مراتبه" و "مناصفه" – است، که در اصل عربی خود "تبادل" و "مرتبه" و "نصف" اند. اگر از روی انصاف و منطق پیش‌آنیم، باید بی‌پروا و با صراحت تام حکم کنیم، که کلمات "تبادل و مرتبه و نصف" به مراتب ساده‌ترند و از نگاه صرف وقت اقتصادی‌تر، نسبت به این، که "تبادله و مراتبه و مناصفه" بگوئیم!!!

اما بسا افغانها خوش دارند، کار خود را مشکل بسازند و پرمصرف، و این کاری ست، کاملاً سرچپه!!!  
مردم جهان در پی سهل ساختن کارهایند؛ و ایجاد و اختراع وسائل و آلات و دستگاهها هم ناشی از همین فکر و مفکوره است. اصلاً "تخنیک و تکنالوجی" هدف دیگری ندارد، مگر آسان ساختن کار. وطنداران ما اما در قصه این کار نیستند و خوش دارند با غلط و مشکل خود بسازند و بدان پایبند بمانند، تا این، که "درست و سهل" دیگران را بگیرند و بپذیرند. در داستانها و افسانه‌های "امیر حمزه صاحبقران"، سخن از "دیو و پری" بسیار رفته است و خاصیت "دیو"، کارهای سرچپه است. "دیو" را در زبان عربی "غول" گویند، که جمع عربی آن "غیلان" است. به گفته کتاب بسیار معروف "غیاث اللغات"، کلمه "مغیلان" مخفف "أم غیلان" است، که در معنای "مادر غولان" است.

بار دیگر از این همه گفته‌های جانبی و پریشان می‌گذرم و هی میدان و طی میدان و خار مغیلان گفته، به اصل مطلب می‌روم. جهت بررسی این سه لغت عربی، به "صرف عربی" نیاز داریم و از همین دریچه است، که به شرح آنها می‌پردازم:

### – تبادل:

"تبادل" کلمه عربی و مصدر باب "تفاعل" است، که از ماده مجرد "بدل" برخاسته است، چنان، که کلمات "بدیل" و "تبدیل" و "مبادله" و "ابدال" نیز. از خواص اصلی بابهای "تفاعل" و "مفاعله"، مشارکت فعل بین چند فاعل است. از همین خاطر "تبادل" و "مبادله" هر دو تقریباً در عین معنی استعمال می گردند، که "باهم بدل کردن چیزی" یا "چیزهایی را با یکدیگر رد و بدل کردن" و "داد و گرفت" است. میرزاقلمان افغانستان، از مزه دهان تلختر از چلم خود کار گرفته و ابواب "مبادله" و "تبادل" را باهم کجری قروت ساخته و از آن زوزات "تبادل" را روی صحنه کشیده اند. این ترکیب زشت و قبیح در دوائر دولتی افغانستان کاملاً رائج بود، چنان، که در هر بانک شعبه ای بود به نام "شعبه تبادل اسعار".

کشور تاجکستان، بعد از چارغوک چندقرنه در گرداب و منجلاب روس، وقتی دوباره به "زبان دری" روی آورد، استادان زبان را از افغانستان استخدام کرد و یقیناً کدام استاد نالایق بود – نالایق در سطح "هاشمیان" – که کلمه "تبادل" را برای اهالی نوآموز آن مملکت درس داد، در حدی، که "تبادل" از "رادیو تاجکستان" نیز به گوشها می رسید و من آن را با گوشهای گنهگارم باربار شنیده ام. و شنیده ام، که "اکرم عثمان" نیز در همین رشته در تاجکستان دست به کار بوده است!!!

اگر استاد عالیقدرم "حفیظ الله خان"، معلم عربی ما در صنوف هفتم و هشتم "مکتب حبیبیه" و از معلمان "بدقار" و منضبط و زلال آن لیسسه، زنده می بود و شاگردی ترکیب بدنمای و بدقواره "تبادل" را برایش عرضه می کرد، بدون شک، که عرضه کننده را به دست مبارک خود، دو چیر می کرد و سه صد و شست و پنج پله.

### – مرتبه:

"مرتبه" از نگاه صرف عربی صیغه مؤنث اسم مکان است و در معنای "مقام" و "منزلت"، که از ماده "رتب و رتوب" برخاسته است و از عین ریشه است، که کلمات "رتبه" و "راتب" و "ترتیب" و "ترتیب" و "مرتب" و "مرتب" و "مترتب" و ... اشتقاق شده اند. کلمه "مرتبه" در زبان ما در معنای "دفعه" و "بار" و "کرت" نیز استعمال می گردد. اگر کلمه "مرتبه" را به عربی جمع بسته کنیم، "مراتب" به دست می آید. پس "مراتب"؛ یعنی "مرتبه ها" و "دفعات" و "کرات".

اشخاص بدذوقی مثل "هاشمیان" – که از "صرف عربی" نفرت دارند و از آن به مانند "جند" از "بسم الله" می گریزند – کلمات "مرتبه" و "مراتب" را باهم خمیر کرده و نطفه حرام "مراتبه" را از آن بیرون آورده اند!!! ترکیب غلط "مراتبه" زاده اذهان معوج و منحرف است و استعمال آن کاری ست، قبیح، خواه به صورت مجرد باشد و یا در عوض "مرتبه".

### – نصف:

اگر چیزی را مساویانه دو قسمت کنیم، هر قسمت به نام "نصف" یاد می گردد. پس "نصف"؛ یعنی یکی از دو قسمت باهم برابر یک شیء، که به دری "نیم" گفته شود. کلمه "نصف" خود ریشه کلمه است و از همین ریشه کلماتی چون "ناصف" و "انصاف" و "مُنصف" و "مناصفه" و ... مشتق شده اند:

- ناصف = نصف کننده (اسم فاعل)

- انصاف = دو نصف کردن (مصدر باب "افعال")

- مُنصف = اسم فاعل "انصاف"

- مناصفه = باهم نصف کردن (مصدر باب "مفاعله")

"مناصفه" (به ضم اول و فتح چارم و پنجم)، که از باب "مفاعله" است، کلمه ای ست کاملاً درست و اصولی، مشروط بر این، که در معنای درست و اصلی خود استعمال گردد. پس عیب در لغت "مناصفه" نیست، عیب در استعمال غلط آن است!!! در تداول دفتری و حسابی و شرعی افغانستان "مناصفه" را در معنای "نصف" استعمال می کنند، چنان، که گویند:

"پنجاه افغانی، که مناصفه اش بیست و پنج افغانی می شود، ...."

و قباحتی ازین بزرگتر در زبان دری تاکنون ندیده ام.

اگر کسی اندک دسترس و حتی کوچکترین توجه به "صرف عربی" داشته باشد، هرگز چنین نارواییهای قبیح را در مورد لغات عربی روا نمی دارد. شاید چنین امری دستاورد اشخاصی رقم "هاشمیان" باشد. "هاشمیان لافوک" می خواهد خود را به حیث "معیار" نشان دهد و دنباله روان خود را مثل خود عیار سازد. از همین خاطر، آنچه را خود نمی داند، نمی خواهد شاگردانش بدانند و یاد بگیرند!!! تبلیغ غلط و ناروای "هاشمیان"، که "دانستن صرف عربی برای زبان دری لازم نیست!!!"، خواهی نخواهی بیخبران و "خالی ذهن" ها را به راه غلط می برد!!!